حکومت و جامعه
بر شالوده فرهنگِ جهانی ایران

در فرهنگ ایران
خدای موسیقی
گیتی ومردم و مدنیت
راز آهنگ،رخسان میآفریند

منوچهرجمالی

« نای ِ به »
یا « خرّم » و یا « فرّخ »
نام خدای ایران بود
از بانگ این « نای به = وای به »
جهان ومردم و مدنیت
آفریده میشوند
گوهر انسان و مدنیت
نوای نای، یا« جشن» است
چون « جشن » که « یسن » باشد
به معنای ِ « نوای نی » است

» غایت « جهان و اجتماع و مدنیت
آنست که
آنچه در گوهر « نی » هست
درجهان ، بگسترد
بسخنی دیگر، جهان
تحول به » جشن « بیابد

« غایت » مدنیت و تاریخ
تبدیل اجتماع بشری ، به جشن عشق است
جامعه ای مدنی میشود ، که « جشنگاه » بشود

خویشکاری خدای ایران
آفریدن جشن جهانی است
خدای ایران نمیخواهد برجهان ، حکومت بکند
خدای ایران ، امر ونهی نمیکند
خدای ایران ،انذار و تهدید نمیکند
خدای ایران ، منجیِ گناهکاران نیست

خدای ایران
همه را خرم و فرخ و شاد میسازد
و « خرم » و « فرخ » و « شاده »
نامیده میشود

منوچهر جمالی

چرا « ادیان نوری » ، استوار بر تبعیدشدن انسان از « جشنگاه» هستند؟

فقط « بینش » یهوه یا پدر آسمانی یا الله است که « سعادت » میآورند

مَردم از مُشتری و زُهرهِ چرخ خود، سعادت ، چرا طمع آرد ؟

انوارى

نخستین کاری که خدایان نوری و توحیدی میکنند ، اینست که انسان را از جشنگاه یا جشنزار ، طرد و تبعید میکنند . در سفر پیدایش (باب دوم ، تورات) میآید که « خداوند خدا ، باغی در عدن بطرف مشرق غرس نمود و آن آدم را که سرشته بود در آنجا گذاشت » . عدن ، همان « ادونای » ، یا ادوی نی نواز است که نام ماه اول هخامنشیها ، بنام اوست (ادو کنیشت= دوشیزه ادو) . و ادونای ، همان نام روزجمعه است که « آدینه » باشد . چنانچه مسعود سعد سلمان گوید :

آدینه ، مزاج زهره دارد چون آمد ، لهو و شادی آرد

زهره که همان رام نی نواز (رام جید) باشد ، این همانی با ادونای (آدینه) دارد . و در برهان قاطع دیده میشود که عروس ارغنون زن ، و عروس جهان ، زهره است ، و عروس عدن ، ماه یا قمر است . ولی هلال ماه ، این همانی با رام داشته است . هرجا

زهره (= رام) و مشتری (خرم = ارتا = صنم) هستند ، که سعد اصغر و سعد اکبر باشند ، جشنگاه و جشن زار و عروسی هست . این جشنگاه را هرجا مشتری (ارتا فرورد یا خرم) و رام باشند ، میآفرینند .
همین مشتری (خرم = ارتا) و رام ،که در گوهر انسانها سرشته شده اند ، و بنمایه انسان را تشکیل میدهند ، انسان را بدان میگمارند که گیتی را به جشنگاه خرم (باغ عدن) تبدیل کند . تا انسان با روشنائی خردش ، میتواند به سعادت برسد ، و شهر خرم را بسازد ، خدایان نوری (یهوه + پدر آسمانی + الله)، نمیتوانند در میان مردمان ، اعتباری پیدا کنند ، و برمردم حکومت کنند . اینست که نخست باید مشتری و زهره را از جهان ، و طبعا از بن وجود انسانها (از فطرت انسانها) برانند یا فرو کوبند .
به عبارت دیگر ، انسان را ناتوان در جشن آفرینی بکنند . این « خدایان سرشته با گوهر انسانها » نیستند که از درون انسانها در گیتی جشن میآفرینند ، بلکه این یهوه و پدر آسمانی و الله است که تنها جشن ساز و بهشت ساز، یا به عبارت دیگر سعادت آفرین است ، و انسان با نور خردش ، ناتوان از ساختن بهشت در گیتی ، یا رسانیدن خود به سعادت هست . فقط با نور یا بینش یهوه یا پدر آسمانی یا الله است ، که انسان میتواند به جشنگاهی که آنها میسازند ، وارد شود . تبعید انسان از جشنگاه ، هم تبعید خدایان رام و خرم (زهره و مشتری) است ، هم » تبعید رام و خرم (= ارتا) از گوهر یا فطرت انسان « است . از انسان ، نیروی بهشت سازی با خردش در گیتی ، نه تنها طرد میگردد ، بلکه حتا خردش ، اصل طرد او ، از جشن یا سعادت میگردد . اکنون انسانی که عقیم از نیروی جشن سازی با خردش هست ، فقط به شرط اطاعت محض از بینش الله یا یهوه یا پدر آسمانی ، میتواند حق ورود به بهشت را بیابد و به سعادت راه یابد .
ولی انسانی را که خدایان نوری ، از بهشت یا از جشنگاه و سعادت ، تبعید کرده اند ، همیشه بهشتی را بیاد میآورد که خود با همکاری مشتری و زهره باهم ساخته بودند . مردم همیشه در

آرزوی آنند که باز از نو ، با همان مشتری و زهره ، با همان خرم و رام که در گوهرشان سرشته است ، خود با دست خود ، بهشت را در گیتی بسازند . همیشه بیاد آنند که با ابتکار خود ، ساختن بهشت و جشنگاه را در گیتی آغاز کنند . سعادتی را که از اطاعت از قدرت مطلقی بدست میآید ، سعادت واقعی نمیشمارند ، و برای آن در بن هستی اشان ارزشی قائل نیستند .

پدرم روضه رضوان بدو گندم بفروخت
نا خلف باشم اگر من بجوی نفروشم

اکراه و نفرت از این بهشتی که یهوه و پدرآسمانی و الله ساخته ، در دل شعرای بزرگ ایران جاداشته است . سعادت انسان ، سعادتیست که با خرد خودش که از جانش بروید ، بر پایه مهر ، با ابتکار خود ، یعنی آزادی خودش بسازد .